

حصیل دوم

تمدن مدی

راجع به تمدن مدها اطلاعات مبسوطی در دست نیست و یکی از جهات آن این است که شاهان مدی برخلاف شاهان هخامنشی حجاری های مهم و کتیبه هائی از خود نگذاشته اند یا هنوز کشف نشده که بتوان راجع زبان و خط و معتقدات و صنایع و چیز های دیگر آنها اطلاعاتی بدست آورد اینیه و عماراتی نیز از مدها نمائده فقط چنددخمه در بعضی جاهای ایران کشف شده که ایران شناس ها منتسب بزمان مدها میدارند راجع به تشکیلات این دولت هم چیزی نمیدانیم جز اینکه هوروخ شترا قشون منظمی ترتیب داد و بعضی از شاهان مدی بر تجمعات درباری افزودند و ترتیبات درباری را از آسور تقلید نمودند معلوم است که حکومت مطلقه بوده و تمام قدرت در شخص شاه جمع میشده حدود مملکت بطوریکه از تاریخ مختصر آن بر میآید از این قرار بوده در مغرب رود هالیس (قرل ابرماق حالیه) در آسیای صغیر در مشرق باختر (بلخ امروزه) از طرف شمال رود ارس و از طرف جنوب قسمتی از خوزستان پس بنا بر این قسمتی از آسیای صغیر و تمام آسور و ممالک و ولایاتی که امروزه معروف به اذربایجان و کردستان و عراق عجم وری، و دامغان و اصفهان و فارس و خراسان و بلخ است و نیز قسمتی از خوزستان و مازندران مملکت مدی را تشکیل میدادند (۱) اما اینکه زبان این ملت چه زبانی بوده هیچکس تحقیق نمیداند چه

(۱) - بعضی از محققین را عقیده آنست که دولت مدی از رود هالیس تا رود آمویه امتداد داشته ولیکن آنچه مسلم است همین است که ذکر شده

يك كه از این زبان در تاریخ مانده (۱) و آنرا هم ما از هرودوت مورخ یونانی داریم که میگوید مدها سگ ماده را سپاگو مینامند دارمس تتر ایرانی شناس معروف فرانسوی (۲) عقیده داشت که زبان آوستائی زبان مدها بوده و بعضی از ایران شناسها تصور میکنند که این حدس ممکن است نزدیک بحقیقت باشد ولیکن چون آوستا در يك زمان نوشته نشده است عقیده دارند که اگر این حدس صائب باشد راجع بقسمتهای جوان تر آوستا است نه (گائها) پسرودها که خیلی کهنه تر است در هر حال شکی نیست که زبان مدها با زبان پارسی دوره هخامنشی یعنی پارسی قدیم تقریباً يك زبان بوده و تفاوت جزئی با آن داشته بعضی زبان کردی امروزه را مشتق از زبان مدها میدانند دارمس تتر زبان پشتوی افغانی را هم مشتق از این زبان میداند راجع بمذهب مدهانیز همانقدر میتوان گفت که درباره چیزهای دیگر آنها توانسته اند بگویند دراینکه مَنها از اهل مدی و حتی طایفه از طوائف شش گانه آت بوده اند حرفی نیست ولی چه مذهبی داشته اند محققاً معلوم نیست دارمس تتر عقیده دارد که زرتشت از اهل مدی بوده و از مدی به باختر رفته در آنجا مذهب خود را رواج داده و وبهمرفته چنین بنظر میآید که مذهب هر مزد پرسق در میان مدها بوده ولکن مَنها آن را آلوده به خرافات و ترهات و جادوگری و ساحری کرده بودند و زرتشت خواسته است آنرا اصلاح کند ولی مَنها نپذیرفته اند و او بباختر رفته در آنجا و سیستان مذهب خود را ترویج نموده کلیه در همه چیز مدها و پارسیدها بیکدیگر شبیه بوده اند و تفاوتهای اساسی مابین آنها نبوده چنانکه مورخین یونانی انقراض دولت مدها و روی کار آمدن پارسیدها را يك واقعه یا امر داخلی

(۱) — مقصود اسم عام است والا اسامی خاصه زیاد است

(۲) — James Darmesteter. Etudes Iraniques.

ایران میدانستند و جنگهای پارسها را با یونان جنگهای مد نامیده اند و کلمه مد را بجای پارس و بعکس خیلی استعمال کرده اند. حقیقت هم همین است با روی کار آمدن پارسها تغییر فقط در سلسله شاهان حاصل شده و از این بعد خواهیم دید که مرکز قدرت در ایران قدیم چند دفعه از این نقطه بآن نقطه منتقل شده ولیکن تمام این دولتها آریایی یا ایران بوده اند معماری مدها (بطوریکه از آثار کمی برمیآید) از معماری دوره هخامنشی قدیمتر و از معماری بومی (یعنی زمان قبل از آمدن مدها بایران) تازه تر بوده و تصور میکنند که مدها معماری را از معماری وان (۱) تقلید کرده اند ولیکن چون همه چیز را مدها از آسوریها تقلید میکرده اند این تصور بعید بنظر میآید مگر اینکه خود آسوریها اقتباساتی از وان کرده باشند و بتوسط آنها معماری مزبور به مدی سرایت کرده باشد آثاریکه بمدها نسبت میدهند از اینقرار است:

- ۱ - نزدیک سرپل مابین قصر شیرین و کرمانشاه دخه ایست که در سنگ بزرگی کنده شده و موسوم به دکان داود است در اینجا صورت مردی بشکل حجاری برجسته (بارلیف) دیده میشود این مرد ایستاده و در حال پرستش است و برسوم (۲) در دست دارد لباس مرد لباس مدها است
- ۲ - دخه در صحنه نزدیک کرمانشاه مثل دخه قبل است و علامت آهور مزدا (هرمز) در بالای دخه است
- ۳ - در نزدیکی میاندواب دخه بزرگی است
- ۴ - در دیران لرستان دخه ایست نزدیک سرپل موسوم باطاق فرهاد که تا تمام مانده
- ۵ - در ده نو اسحق آورند نزدیک کرمانشاه در دخه کوچکی حجاری منقور

(۱) - وان پای تخت دولت آراوات بود

(۲) - (برسوم) دسته از ترکه های درخت بود که ببارگ درخت خرما بهم بسته هنگام عبادت بدست می گرفتند (دارمس تر - زند آوستا) بعضی برسوم نوشته اند

برجسته ایست که صورت شخصی را در حال پرستش نشان می دهد (۱) انقراض دولت مدی بآن زودی باعث حیرت است مثل آنکه مأموریت داشته که دولت آسور را درم شکسته راه آسیای صغیر را برای پارسیدهای نازه نفس صاف کند و بعد از میان برود اگر چه از جهت انقراض این دولت باین سرعت اطلاعاتی در دست نیست ولیکن آنچه از کلیات بر می آید این است: مدها همین که مقتدر شدند به ثروت زیاد رسیدند و بزرگان و رجال آن دولت در ناز و نعمت غوطه ور گشتند از طرف دیگر چون نجمات درباری مستلزم مخارج بود بر مالیاتها افزود و ظلم بالا گرفت و بالنتیجه مردم ناراضی شدند این بود که دولت مدی نتوانست در مقابل رقیب نازه نفس پارسی که زندگانی ساده و اخلاق سالمی داشت مقاومت کند بخصوص که سلطنت طولانی ایخ نوویکو تماماً بصلح و آرامش گذشت و قشون مدی که در جنگ با آسورها و سکاها ورزیده شده بود بیکار مانده ست شد

در خانه لازم است این نکته را تذکر بدهیم که بزرگ شدن مدها با اینکه عمر دولت آنها کوتاه بود بسان واقعه بسیار مهمی در تاریخ عالم قدیم تلقی شده زیرا مدهای آریانی نژاد برای مرتبه اولی در تاریخ عالم سلطه مردمان سامی نژاد را در آسیای غربی منزلزل و زمیننه سلطه مردمان آریانی نژاد دیگر را در آسیای غربی و وسطی و بلکه در دنیای آن زمان تهیه کردند از وقایعی که در ابواب دیگر این کتاب ذکر خواهد شد این مطلب روشن است (۲)

(۱) — آنچه راجع بآثار معماری مدها نوشته شده از مشاهدات پروفسر (هرتسفلد) آلمانی است

(۲) — در پایان این باب این مطلب را تذکر میدهیم: مدی را چنانکه بیاید داریوش اول در کتیبه های خود ماد نامیده و بنا بر این مدی را ماد و مدرا مادی بایستی نوشته باشیم ولی چون مورد اشتباه بمانده و مادی میشد اصطلاح نویسندگان سابق را حفظ کردیم

باب دوم

دورهٔ پارسیها

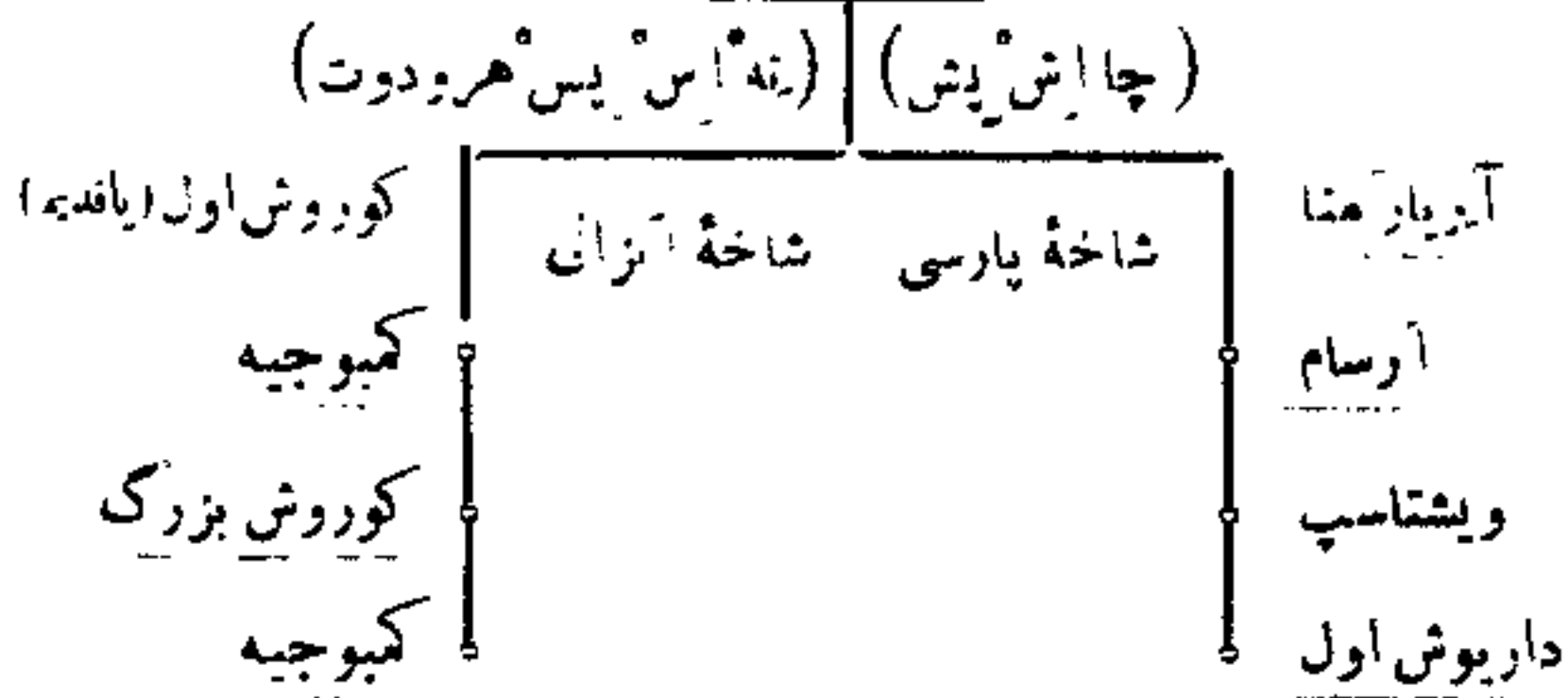
مقدمه - پارسیها نیز مردمانی هستند آریایی نژاد که معلوم

نیست کی بایران آمده اند همینقدر از بیانات پادشاهان آسور بر میآید که پارسیها نیز مثل مدها مدتهای مدیدی در تحت تسلط آسوریهها میزیستند یکی از سلاطین آسور که در قرن نهم قبل از میلاد سلطنت داشته افتخار میکند که بیست و هفت نفر از پادشاهان پارسوا را مطیع نموده و نیز معلوم است که در زمان سارگن سالمان زار پادشاه آسور که از ۷۳۱ تا ۷۱۳ سلطنت کرده و نیز در زمان آسارهادوش که تا شصت و شصت و هفت سلطنت نموده پادشاهان پارس دستنشاندهٔ آسور بوده اند بعد از آن پارس از قید اطاعت آسور خارج و تابع مدی شد یعنی امراء هخامنشی که در این جا ریاست داشتند دست نشاندهٔ مدها بودند هرودوت که شجرهٔ نسب هخامنشی ها را ذکر کرده پادشاهی آنها را در پارس دانسته مورخ مذکور گوید: پارسی ها به شش طایفهٔ شهر و ده نشین و چهار طایفهٔ چادر نشین تقسیم شده بودند (۱) و خانواده هخامنشی از نجیب ترین طایفهٔ پارسی یعنی طایفهٔ پاسارگادیها بود ولی هیچ ذکری از دو گانه یا دو شاخه بودن این سلسله نکرده و کوروش را که

(۱) - شش طایفهٔ اولی اینها بودند: پاسارگادیها - مرفی ها - پاسیلان ها - پانتالی ها - یدروزی ها - ژرمن ها - چهار طایفهٔ چادر نشین از اینقرار بوده اند: ساگارتیها - مردها - درویکهها - داینها (موافق نوشته هرودوت)

بر شاه مدی خروج کرده پادشاه پارس دانسته ولیکن حفریات شوش و نوشته های بابلها می رساند که کوروش پادشاه اتران و عیلام بوده توضیح آنکه بعد از هخامنش که سر سلسله این دودمان است پسر او (چاش پیش) پادشاه پارس و اتران بود بعد از فوت او سلسله هخامنشی دو شاخه شده یکی در پارس و شاخه دیگر در اتران و عیلام پادشاهی کرده اند موافق نوشته هرودوت کوروش بزرگ پسر کمبوجیه بود و او پسر کوروش که برای رفع اشتباه کوروش اول یا کوروش قدیمش باید گفت بنا بر کشفیات جدید از او شاخه که در عیلام و اتران پادشاهی کرده اند شروع شده بیان داریوش اول در کتیبه بیستون نیز این مطلب را تأیید میکند زیرا شاه مزبور میگوید من نهمین شاه از سلسله دوگانه هخامنشی هشتم و هشت نفر قبل از من شاه بوده اند اگر دو شاخه بودن سلسله هخامنشی را در نظر بگیریم او فی الواقع نهمین شاه میشود سالنامه بابل نیز این نظر را تأیید میکند زیرا نابونید پادشاه بابل مینویسد که کوروش پادشاه اتران بود و در سال هشتم پادشاهی خود (ایخ تو و یگو) را شکست داد بنا بر آنچه گفته شد شجره دودمان هخامنش تا داریوش اول از قرار ذیل بوده

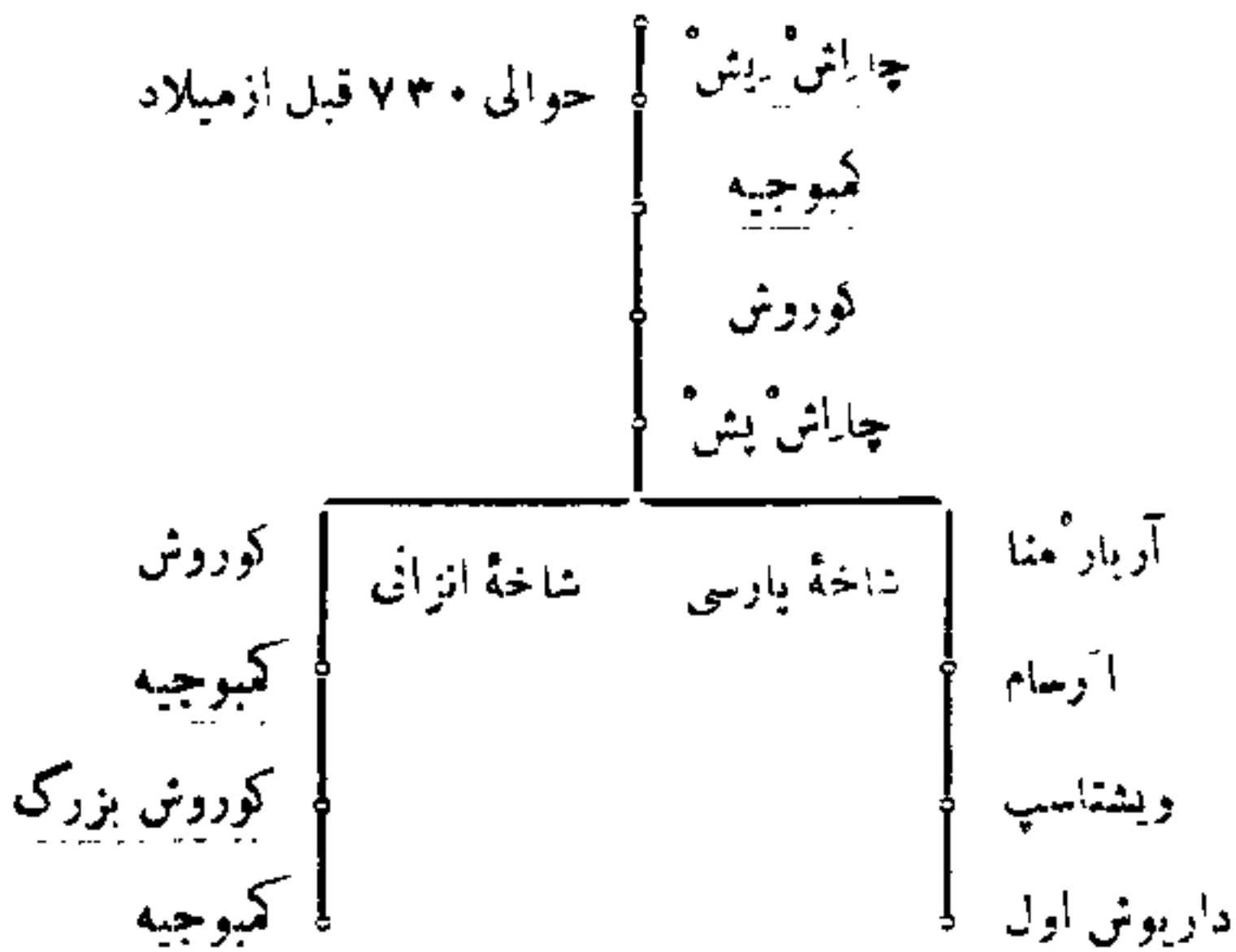
هخامنش (۱)



(۱) — اسامی که زیر آنها خط کشیده شده پادشاهی کرده اند

و باید در نظر داشت که ویشتاسپ پادشاهی نکرده زیرا کوروش بعد از غلبه بر مدی خود را شاه فارس و همدی و غیره میداندست و ویشتاسپ را از طرف خود والی فارس نمود این شجره نسب موافق کتیبه کوچک داریوش است که در بدستون کهنه شده ولی داریوش علاوه بر ویشتاسپ آرسام و آربار منا را هم شاه ندانسته دمرگان (۱) متابع عقیده (آپیر) (۲) را کرده مینویسد که پنج پادشاه هم قبل از هخامنش بوده اند ولی اسمشان مجهول است و بر این عقیده است که بعد از هخامنش تا کوروش بزرگ کسی از این سلسله پادشاه نبوده است در هر حال اگر هم این عقیده صحیح باشد باید گفت که این پادشاهان محلی دست نشانده آسور بوده اند کلیه در دو شاخه بودن سلسله هخامنشی نظریات کتیبه‌های بابلی و کتیبه داریوش اول مابین علمائی که راجع به تاریخ ایران تبعاتی کرده اند اختلافی نیست ولیکن در عده اشخاص این سلسله نظریات مختلف است چنانکه (نلدکه) (۳) (۴) عالم آلمانی شجره نسب کوروش بزرگ را اینطور میداند

هخامنش



(۱) --- J. de Morgan Mission Scientifique en Perse t. 1er

(۲) J. Oppert

(۳) --- Th. Nöldeke Aufsätze zur Persischen Geschichte

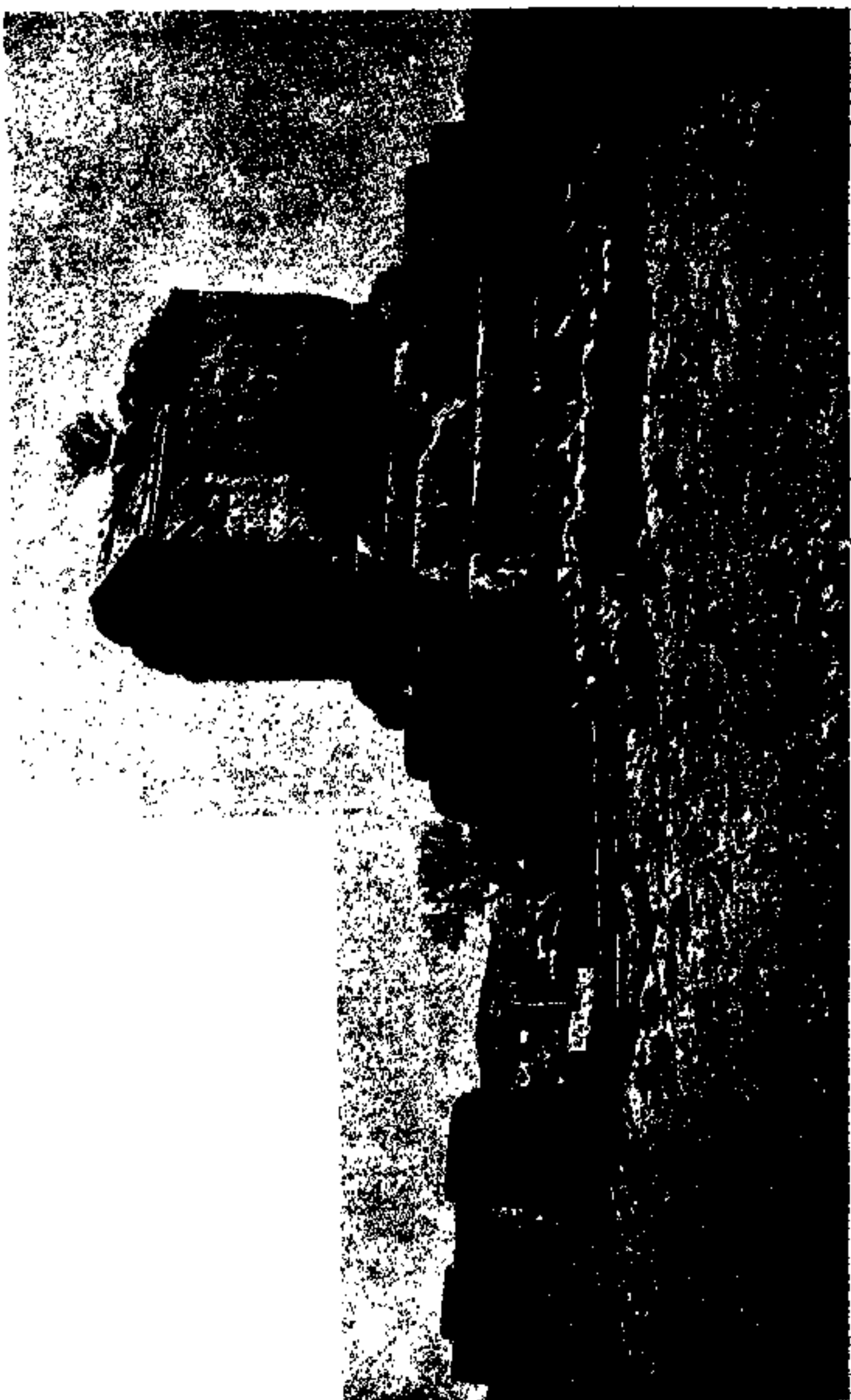
و بدین عقیده است که هخامنش رئیس خانواده بود بدون اینکه شاه شده باشد و آریارمن و آرسام و ویش ناسپ نیز شاه نبودند زیرا پارس در آن زمان جزو مدی یا جزو ممالک کوروش بزرگ بوده موافق این عقیده هم داریوش همین شاه از سلسله هخامنشی میشود و کتیبه های اردشیر دوم و سوم آن را تأیید میکند (رجوع به کتیبه های هخامنشی در فصل سوم این باب شود) زیرا ویشناسپ و آرسام را شاهان مذکور شاه ندانسته اند ولی عده اشخاص موافقت با کتیبه ککوچک داریوش در بدستون ندارد مگر اینکه بگوئیم مقصود داریوش از پسر نسل است زیرا داریوش چااش پسر را پسر هخامنش گفته و موافق عقیده نولد که چااش پسر دوم پسر کوروش است اما اینکه چه وقایعی روی داده که پارسها عیلام را تسخیر نموده اند و شاخه از سلسله هخامنشی در آنجا برقرار شده معلوم نیست شاید این حدس بحقیقت نزدیک باشد که پسر از آنکه آسورانی پال در ۶۴۵ ق. م دولت عیلام را منقرض نمود پارسها که از تسلط مدها در پارس ناراضی بودند از بهم افتادن آسورها با مدها و مدها با سکاها استفاده کرده مملکت عیلام را که از جنگهای سخت با آسور کم سکنه و ناتوان شده بود اشغال نموده و قسمتی از پارسها بدانجا مهاجرت کرده پادشاهی جدیدی در انزان تأسیس کرده اند

فصل اول

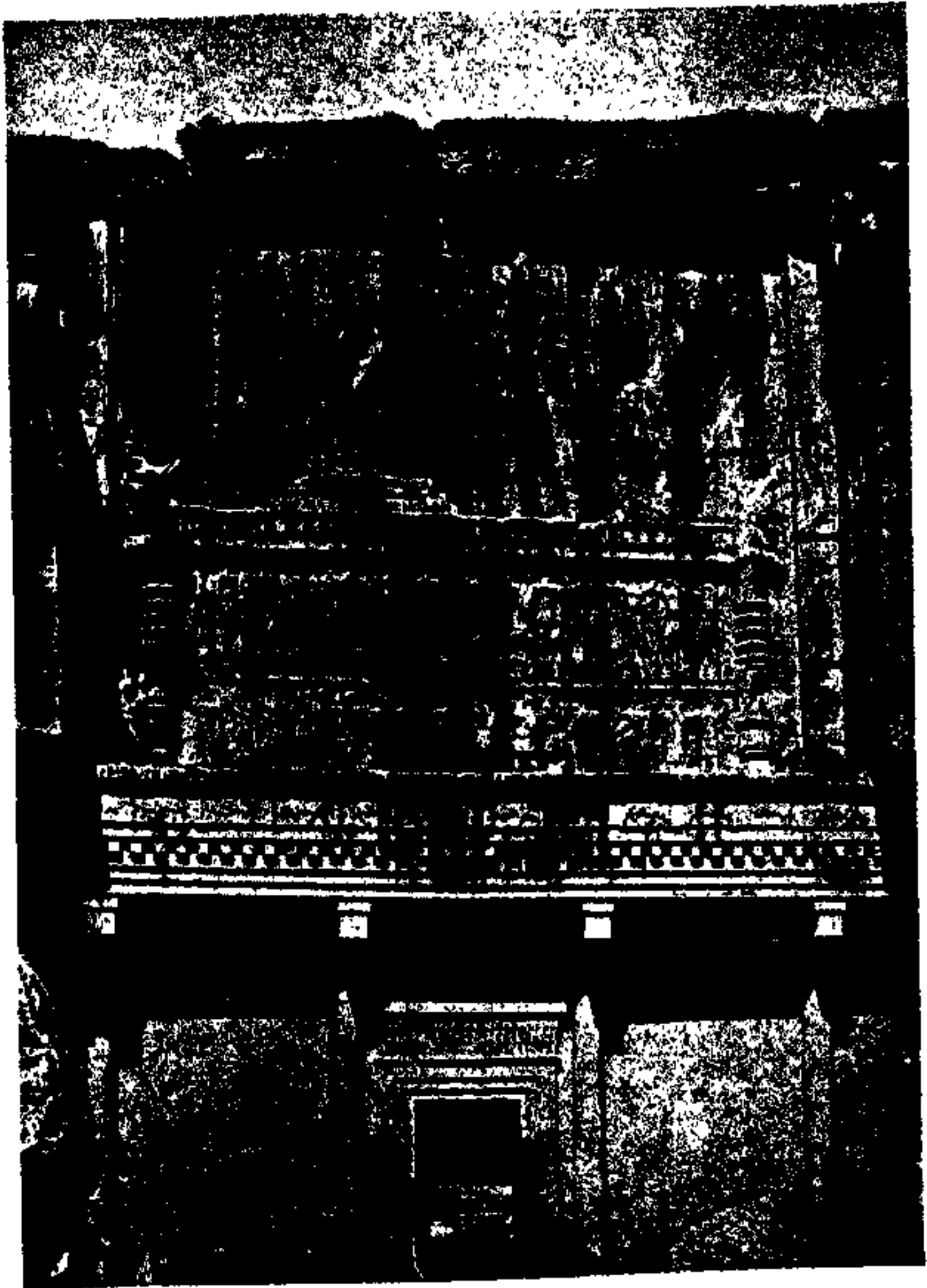
شاهان هخامنشی

اول - گوروش بزرگ (۱)

خروج برای تو وی گو - این واقعه را مورخین آسور و نابل خیلی مختصر نوشته اند و مورخین یونانی اگر چه بیشتر از آنها به تفصیل پرداخته اند ولیکن اختلافاتی ما بین نوشته های آنها موجود است و بحقیقت نزدیکتر آن چیزی است که هرودوت یونانی ضبط کرده اگر چه روایت او هم نا اندازه آمیخته با فسانه بنظر میآید در هر حال این است آنچه هرودوت میگوید اینجاست که پسر شاه مدی در خواب می بیند که از شکم دختر او ماندانا درخت موی روئید که بزرگ شده تمام آسیا را فرا گرفت شاه مغان را جمع کرده تعبیر این خواب را میخواهد و آنها میگویند از دختر تو پسری متولد خواهد شد که تمام آسیا را تسخیر خواهد کرد شاه مدی از این تعبیر بیمناک شده در اندیشه فرو میرود و بالاخره صلاح میبیند که دختر خود را به بیچیک از امرای مدی که متنفذ بودند بدهد و بشخصی بدهد که مطیع بوده و هوس طغیان در سر نداشته باشد یا این خیال گمبوجیه پادشاه پارس را (حالا باید گفت انزان را) که دست نشاندگی مدی بوده اختیار میکند و بعد از تولد گوروش او را بوزیریکه هارپاک نام و پادشاه (۱) - در کتیبه مشهد مرغاب و کتیبه های داریوش اول گوروش ضبط شده بنا بر این کورس یا کورائوس که بعضی نوشته اند صحیح نیست گاهی هم داریوش این شاه را (گورو) مینامند



مشهد مرغاب - قبر کوروش بزرگ



نقش رستم - مقبره داریوش اول و بعضی از شاهان هخامنشی

خویشی داشته میسپارد که او را بکشد وزیر هم اجرای این امر را از چوپان خود می خواهد چون اتفاقاً در همان اوان زن چوپان سپا کو (۱) نام طفلی زائیده بود که مرده دنیا آمده بود زن مانع از کشتن کوروش شده او را به پسری اختیار میکند و مرده طفل خود را به چوپان میدهد که بوزیر ارائه داده اجرای امر او را ثابت کند پس از آن طفل در خما بزرگ شده و بسن دوازده سالگی رسیده همبازی وزیر زاده ها میشود روزی اتفاقاً در حین بازی با آنها تنیدی و سختی میکند و آنها شکایت او را نزد شاه میبرند شاه کوروش را میطلبد و از جودت و جلالت او در حیرت فرورفته پس از تحقیقات معلوم میکند که این پسر نوه اوست ظاهراً از این قضیه خشنود میشود ولی بزودی امر میکند که کوروش با مادرش بولایت خود برود و وزیری را که غفلت در اجرای امر شاه کرده بود سیاست میکند بدین ترتیب که مخفیانه امر میکند پسر او را بکشند و از گوشت او در میبھانی بیدر میخوراند و بعد دست و پای پسر مقتول را در ظرفی باو نشان میدهد کوروش در ولایت خود با موختن اسب سواری و تیراندازی چنانکه عادت پارسیان بوده میبردازد تا برسد میرسد و چون هموطنان او از اقتدار مدی ناراضی بودند حس تنفر را در آنها دائماً تحریک میکنند تا آنکه بر علیه شاه مدی قیام میکنند و کار بلشگر گئی منجر میشود در وهله اولی کوروش شکست میخورد ولیکن مأیوس نشده بر جد خود میافزاید تا آنکه شاه مدی قشون بسر کردگی همان وزیری که سیاست کرده بود برای جلوگیری از کوروش میفرستد وزیر مزبور که با کوروش ارسال و مرسول داشته و او را بر ضد مدی تحریک میکرده موقع را مغتم میداند که آشکارا بطرف کوروش رفته انتقام پسر خود را از شاه مدی بکشد بعد از این واقعه کوروش قوی شده و عده از طوائف که در تحت تسلط مدی بوده اند بطرف او میروند بالاخره خود ایخ تووی کو قشونی بفارس برای دفع کوروش حرکت

میدهد و در نزدیکی پاسارگاد (۱) جنگ سختی روی میدهد که کوروش فاتح میشود و شاه مدی اسیر و به کرمان تبعید شده در آنجا زندگانی خود را بسر میبرد این حکایت اگرچه تا اندازه افسانه بنظر میآید ولیکن تعجب ندارد زیرا در اطراف وقایع مهمه و اندکخاص فوق العاده همیشه این نوع چیزها گفته شده است از حکایت مزبور حقیقتی را بخوبی میتوان استنباط کرد و آن این است که پارسیها و بلکه مدها از شاه مدی ناراضی بوده اند و در سقوط مدی کمکهایی از طرف مدهایه کوروش شده و کوروش طوائف پارسی را که متفرق بوده اند جمع آوری کرده و ملت متحدی تشکیل داده است (نابونید) (۲) پادشاه بابل این واقعه را اینطور مینویسد: «او (۳) قشونی جمع کرده به جنگ کوروش رفت ولیکن قشون او باغی شد و ایخ توری گو را گرفته تسلیم کوروش نمود پس از آن کوروش همدان را تسخیر کرد و طلا و نقره و ثروت زیادی بدست او آمد و تمام این غنائم را به انشان برد» تسخیر همدان در ۵۵۰ ق. م بود

تسخیر لیدی - پس از تسخیر همدان مملکت

مدی در تحت سلطه کوروش در آمد و بزرگ شدن پارس باعث تشویش دول همجوار و غیر همجوار گردید سه دولت نامی آن زمان لیدی - بابل - مصر داخل مذاکره شدند که در مقابل کوروش اتحاد سه گانه تشکیل دهند لیدی مملکتی بود در آسیای صغیر که از طرف شمال به بحر اسود و از طرف مشرق تا رود هالیس (قرن ابرهه) می رسید و (۱) - پایتخت دولت پارس قبل از داریوش بزرگ بوده این اسم را یونانیها ذکر کرده اند و معلوم نیست محققا که اسم این شهر نزد پارسیها همینطور بوده یا طور دیگر مینامیدند وجه تسمیه (پاسارگاد) هنوز معلوم نشده بعضی تصور کرده اند به معنی (پس آرگادر) است یعنی پشت کوه ارگادر که در کتیبه بیستون داریوش ذکر شده (صفحه ۱۰۲)

(۲) - Nabonid.

(۳) - یعنی شاه مدی

حدود غربی آن بحرالجزایر بود (۱) لیدی ها را سابقاً از نژاد سامی میدانستند ولیکن حالا محقق شده که آنها نه آریانی بوده اند و نه از نژاد سامی بلکه از زمان بسیار قدیم در آسیای صغیر میزیسته اند و نژاد آنها معلوم نیست مگر اینکه هیئت عامیة آمریکائی که در سارد مشغول حفاریات است در آتیه این مسئله را روشن کند در هر حال محقق است که در قرن دهم و نهم ق . م مردمانی که موسوم به فریبرتها بوده با یونانیها قرابت داشتند از طرف تراکیه (۲) باین مملکت هجوم آورده مستولی و بعد مستحیل و جزو لیدی گردیدند (بعضی فری ژها را آریانی نژاد گفته اند در هر حال هندو اروپائی بودن آنها محل تردید نیست) از اختلاط اهالی لیدی با فریبرتها این مملکت قوی شد و سلسله موسوم به مرمناذ (۳) در اینجا برقرار گردید مملکت مزبور در زمان سلطنت آلیات (۴) (از ۶۱۲ تا ۵۶۳ ق . م) باعنی درجه ترقی خود رسید باین معنی که پادشاه به ساخت و سازهای مردم شمالی که موسوم به سکیت بودند خاتمه داد - یونانیها را که در کنار دریا و رودخانه ها جای گرفته مانع از تجارت بودند مغلوب نمود و دو شهر بزرگ از میر و کلوفون را ضمیمه مملکت خود کرد لیدیها قبل از این پادشاه سیمیریها (۵) را با داوطلبان یونانی و همراهی دولت آسور شکست داده از حدود مملکت خود رانده بودند و این قضیه بر قوت آنها افزوده بوده پس آلیات (کروزوس) (۶) به آبادی مملکت و مخصوصاً تزین پایتخت خود که موسوم به سارد بود پرداخته بدرجه رسانید که

(۱) - دریائی است مابین آسیای صغیر و یونان

(۲) -- Thrace.

(۳) - Mermnad.

(۴) -- Aliyattes.

(۵) -- Cimmeries سیمیری ها را بعضی آریانی نژاد گفته اند

(۶) -- Cresus یا Craesus.

آن را یونانیها سارد طلائی مینامیدند اشیاء نفیسه و خزائن و تجملات و ثروت کرزوس باندازه بود که چشم حکماء و مشاهیر یونانی را از قبیل سولون (۱) و بیاس (۲) و غیره که سارد دعوت می شدند خیره میکرد چون اهالی لیدی جنگجو نبودند کرزوس در صدد جلب شهرها و مستعمرات یونانی در آسیای صغیر برآمده در ابتداء شهر می ات و بعد شهرهای دیگر را با خود متحد کرد تا در موقع لزوم بتواند از قواء آنها استفاده کند این بود اوضاع لیدی که ناگهان خبر سقوط دوات بزرگ مد ها و بزرگ شدن پارس در آسیای غربی منتشر شده دول آن زمان را متوحش کرد پادشاه لیدی در اندیشه فرو رفت که راجع سیاست خارجه چه کند و آیا باید بچنگ تدافعی اکتفا نماید یا به ایران حمله برد بالاخره شخصی را بمعبد دایف که در نزد یونانیها بسیار محترم و مقدس بود فرستاده از غیب گوهای آن زمان که موسوم به پی تی (۳) بودند پرسید که اگر حمله کند چه خواهد شد جوابی رسید که کنگ و ذو و جهنم و مضمون آن این بود: «اگر پادشاه از رود هالیس بگذرد دوات بزرگی منهدم خواهد شد» پادشاه لیدی تصور کرد که مقصود غیب گواز دولت بزرگ دوات پارس است و بنای تجهیزات را گذارده و با اسپارت (یکی از دول یونانی) داخل مذاکره شد آن را بطرف خود جلب کرد بابل و مصر هم با دولت لیدی متحد و مشغول تجهیزات شدند زیرا از بزرگ شدن پارس سخت بیخاک بودند در ۵۴۹ ق. م پادشاه لیدی عزیمت ایران نمود و محل مرتفع پیت ریوم را که امروزه موسوم به (بوغازگوئی)

(۱-۲) solon و Bisa از حکمای هتکانه یونان بودند قانون گذاری سولون در آن معروف است بعضی سولون نوشته اند ولی جهت آن معلوم نیست زیرا در زبان یونانی با حرفی مثل [س] می نویسند و در الف بای فارسی هم این حرف با همان صدا هست

و در ازمنهٔ قدیمه پایتخت دولت قوی هیت ها بود اشغال کرد در
پائیز آن سال جنگ سختی ما بین لشکر لیدی و پارس روی داد و بواسطهٔ
مقاومت لیدیها جنگ بی نتیجه ماند چون زمستان در رسید پادشاه لیدی
بخیال اینکه پارسیدها بعد از مشاهدهٔ مقاومت شدید لیدیها جرئت تجاوز
را در موقع زمستان بخاک لیدی نخواهند داشت قشون خود را مرخص
کرد با این نیت که سال بعد قشون متحدین (یعنی بابل و مصر) هم
خواهد رسید و کاریارس خاتمه خواهد یافت ولیکن دیری نگذشت که
معلوم شد حریف پادشاه لیدی خیلی زبر دست است و مردم جوان و تازه
نفس پاریسی که تازه لذت فتوحات را چشیده اند از سرمای سخت
زمستان باکی نداشته بطرف سارد در حرکتند کروزوس مجبور شد که بعجله
قشونی جمع کرده در نزدیکی پای تخت بالشکر کوروش جنگ کند پادشاه
لیدی اول سواره نظام خود را که بسیار ممتاز بود جلو کوروش فرستاد
ولیکن شترهائیکه کوروش در جلو قشون خود واداشته بود موجب وحشت
اسبها گردیدند و پس از آن جنگ بغلبهٔ پارسیدها و تسخیر سارد و مملکت
لیدی خاتمه یافت دولت اسپارت که متحد لیدی بود نتوانست بموقع قشونی
برای کمک لیدی بفرستد و فقط سفیری نزد کوروش فرستاده او را تهدید
کرد که اگر بر علیه مستعمرات یونانی اقدامی کند اسپارت جنگ خواهد
کرد کوروش جواب داد: از اطلاعی که دادید ممنونم ولیکن بر حذر
باشید از اینکه طوری پیش نیاید که شما بجای اینکه از بدبختی مستعمرات
یونانی مذاکره کنید از ادبار خود بنالید بعد از فتح سارد کوروش که
تا آنوقت شاه ازان بود خود را شاه پارس دانست (۵۴۶ ق. م)
(بعضی از محققین بر این عقیده هستند که کوروش بعد از فتح همدان
خود را شاه پارس دانسته ولیکن از نوشته های (نابونید) معلوم است

که تا ۵۴۶ کوروش خود را شاه اتران میدانسته (مورخین یونانی نوشته اند که کوروش در بادی امر میخواست پادشاه لیدی را در آتش بسوزاند ولیکن بعد متنبه شده از مجازات او صرف نظر و او را بسی نوازش کرد: جهة تنبّه این بود که وقتیکه کرزوس را بطرف آتش میبردند فریاد کرد آخ سولون سولون و کوروش جهة را پرسید و او حکایت آمدن سولون قانون گذار یونانی را به سارد بیان کرده گفت بعد از اینکه از تمام تجمّلات و خزاین مرا دیدید رسیدم که کی را سعادت مند میدانند و یقین داشتم که اسم مرا خواهد برد ولیکن او در جواب گفت که در باره هیچکس تا نمرده است نمی توان گفت سعادت مند بوده است و حالا فهمیدم که این مرد چه قضاوت صحیحی کرده است این بیان باعث تنبّه کوروش گردید و او را نوازش بسیار نموده از آن بعد طرف شور خود قرار داد

محققین جدید که بیشتر در مطالب غور کرده اند عقیده دارند (۱) که این حکایت راست نیست چه اولاً سوزانیدن کسی بر خلاف معتقدات پارسیها بوده زیرا آتش را مقدس میدانستند ثانیاً کوروش در کلیه موارد نسبت به پادشاهان مغلوب رئوف و مهربان بود چنانکه با پادشاه مدی و ارمنستان مهربانیدها کرد بعقیده محققین مبنای حکایت مزبور این است که موافق معمول سلاطین بابل و آسور پادشاه لیدی بعد از شکست خواست خود را در آتش بسوزاند تا غضب خداوند را خاموش کند درحین که آتشی تهیه میکردند باران آمد و چون موافق عقاید آن زمان باران را علامت عفو خدا میدانستند پادشاه لیدی از این خیال منصرف شد و بعد از تسخیر سارد بدست لشکر پارسی مورد نوازش کوروش گردید

(۱) منجمه اُسکاریکز عالم آلمانی است که کتبی راجع بتاریخ عالم نوشته

تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر - پس از تصفیة کار لیدی کوروش متوجه شهرها و مستعمرات یونانیها در آسیای صغیر شد یونانیهای قدیم مردمانی بودند هندو اروپائی که در عصری که محققاً معین نیست از طرف شمال باین مملکت که در جنوب شبه جزیره بالخان واقع و یونان نام دارد آمده بر بومیها یا پلاسک ها (۱) غلبه یافتند پلاسکها نیز از طرف دریای مغرب یونان قدیم در عصری که باز معین نیست آمده يك نوع تمدن عالی در آنجا ایجاد کرده بودند طبیعی است که بواسطه برتری تمدن بومیها مردمانی که از طرف شمال آمده بودند با آنها مخلوط شده تمدن آنان را قبول کردند از این جهت زبان یونانی مرکب از لغات هندو اروپائی و پلاسکی است (اگر چه دومی کمتر است) باز در حوالی قرن یازدهم مردمائی موسوم به دریانها (۲) به شبه جزیره پلوپونس (۳) که در جنوب یونان واقع است هجوم آورده باعث شدند که عده زیادی از یونانیها بخارج مهاجرت کنند بدین ترتیب مستعمرات یونانی در آسیای صغیر ایجاد شد و شهرهای یونانی بعد از قدری زد و خورد بالیدیها با دولت لیدی کنار آمدند زیرا لیدیها دارای مذهب و تمدن و صنایع یونانی بودند اما وقتی که یارسیبها دولت لیدی را منقرض کردند یونانیها سخت بیمناک شدند زیرا بعد از این بایستی سر و کار آنها با دولتی باشد که قویتر از لیدی بود و از حیث تشکیلات و تمدن و غیره تفاوتهای کلی با یونانیها داشت قبل از سقوط سارد کوروش به یونانیها تکلیف کرده بود که با او متحد شوند و آنها این تکلیف را نپذیرفته بودند بنا بر این پس از تسخیر لیدی دست کوروش باز بود که کار آنها را بکسر کند و چنین کرد : اول با شهر بزرگ میات (۴)

(۱) — *Pelasges.*

(۲) — *Doriens.*

(۳) — *Peloponèse.*

(۴) — *Milet.*

کنار آمده قراریرا که آن شهر با پادشاه لیدی داده بود امضاء کرد و بعد از جلب این شهر بطرف خود تمام شهرها و نیز جزایر یونانی را از قبیل لس بوس^(۱) و خیوس^(۲) و غیره بحیطه اقتدار خود در آورد بعد از آن مهالك دیگر آسیای صغیر را مثل فریریّه^(۳) و کیلیکیه^(۴) مطیع کرد فقط مملکت کوهستانی لیکیه^(۵) مقاومت نمود تسخیر آنرا هم سر کرده خود محول و بایران مراجعت کرد بطوری که در ۵۴۵ ق. م. تمام آسیای صغیر در تحت سلطه پارسیها بود کوروش قسمت غربی آسیای صغیر را بدو ایالت تقسیم نموده کرسی یکی را سارد و کرسی دیگری را داس کیلیون^(۶) قرار داد و در تمام این نقاط ساخلو قوی گذاشت نسبت بشهرهای یونانی سیاسی که اتخاذ کرد این بود: برای هر شهری حاکم جداگانه قرار داد تا با هم متحد و قوی نشوند یونانیهای شهر فوسه^(۷) که نمیخواستند آزادی خود را از دست بدهند بطرف جنوب فرانسه امروزی رفته شهری در آنجا بنا کردند که بعد موسوم به مارسیل گردید

تسخیر مهالك شرقی - سرعت عملیات نظامی

کوروش در لیدی بحالی برای نجهیزات بابل و مصر نداد و سقوط لیدی آنها را از خیال حمله بایران منصرف نمود حالا هر کدام منتظر بودند که مورد حمله کوروش واقع شوند خصوصاً بابل که بایران نزدیکتر بود از طرف دیگر مردمانی که در قید حکومت بابل میزیستند و اسرای بنی اسرائیل که بخت النصر آنها را از بیت المقدس بیابل آورده بود با کمال بیطاعتی منتظر ورود کوروش بیابل

- (۱) - Lesbos.
- (۲) - Chios.
- (۳) - Phrygia.
- (۴) - Cilicia.
- (۵) - Lycia.
- (۶) - Dascydon.
- (۷) - Phocaea.

بودند ولیکن کوروش فوراً توجهی بیابان نکرده بطرف ممالکی که در مشرق پارس و مدی واقع بود عازم شد کیفیات جنگهای این شاه را در آن حدود نمیدانیم همینقدر معلوم است که در مدت ۱۰ سال مشغول لشکر کشی و جهانگیری در طرف مشرق و شمال ایران بود از طرف شمال تا رود سیحون (سیرداریا) پیشرفت و در کنار آن رود شهری باسم خود بنا کرد (این شهر در زمان اسکندر وجود و شهر کوروش نام داشت تصور میکنند که در محل اوراتیپه حلیه بوده) از طرف مشرق و جنوب تا رود هند تاخت و پس از آنکه کار ممالک شرقی را بکسره کرده حکومت خود را در مشرق و مغرب محکم نمود به طرف بابل متوجه شد

تسخیر بابل - گرفتن بابل کار بسیار مشکلی بنظر

میآمد زیرا استحکام برج و باره های این شهر مشهور آفاق بود (۱) با وجود این کوروش قصد تسخیر آنرا نمود و در بهار ۵۳۹ ق. م. لشکر ایران از دجله عبور کرد در بابل بعد از نخت النصر که در ۵۶۱ ق. م. فوت کرد در مدت شش سال سه نفر پادشاهی کردند و در ۵۵۵ روحانیون بابل تاجری را نابوئید نام بر تخت نشانند این شخص آدمی نبود که نتواند دولت بابل را در چنین موقع مهمی اداره کند نوشته اند که میل مفرطی بعلم آثار عتیقه داشت و درخرابه های معابد قدیمه بابل بامر او کاوشهایی شد

راجع بتسخیر بابل به دست کوروش دو روایت رسیده است یکی از هرودوت و مردم بنی اسرائیل که در بابل در اسارت بودند دیگری مبنی بر اطلاعاتی که از حفاریات بابل و تحقیقات بدست آمده هر دو را در

(۱) - چنانکه مورخین نوشته اند ارتفاع دیوار شهر هشتاد ذرع و قطر آن بیست و پنج ذرع بوده این دیوار یکصد و پنجاه برج داشته و دروازه های آن از مفرغ و برنج بوده

اینجا ذکر میکنیم موافق روایت اولی که سابقاً قبول عامه مورخین را داشت واقعه تسخیر بابل از اینقرار بوده پادشاه بابل در نزدیکی آن شهر با پارسها جنگ کرده شکست خورد و با عده زیادی از قشون خود به بابل پناه برد در این موقع ریاست قشون بابل به پسر پادشاه (بَلْتَرَر) محول شد گرفتن شهر با حمله محال بود و با محاصره هم خیلی طول میکشید زیرا بابلیها در اراضی وسیعی که در درون شهر بابل بود کشت و زرع میکردند و بقدر کفایت آذوقه داشتند بنا بر این کوروش حکم کرد شط فرات را برگرداند پس از آنکه مجرای قدیم خشک شد قشون ایران را از آن راه وارد بابل کرد و بدین ترتیب بدون جنگ بابل بتصرف پارسها درآمد (۵۳۸ ق. م) ولیکن در شهر غارت با کشتاری نشد بلکه کوروش با کمال مهربانی با اهالی رفتار نمود موافق منابع بابلی شرح تسخیر بابل بدست کوروش این است: نابونید مجسمه رب النوع (اور) را به بابل آورده پیروان (بِل مازدوئک) رب النوع بابلیها را از خود رنجاند اینها با کوروش مواضع کردند و او وقتی که دبله و دجله نسبتاً کم آب بود این دو رود را بر گرداند و در محوطه که ما بین شهر بابل و سد بخت النصر بود داخل شد بعد بطرف شمال حرکت کرده ارتباط قشون بابلی را با شهر برید (تصور میکنند که سردار بابلی خیانت کرده) و آنرا شکست داد پس از آن (گائو برود) سردار کوروش بدون جنگ از طرف جنوب داخل بابل شد و پادشاه بابل تسلیم و بعد کوروش بعیت خاواده سلطنتی با دبدبه و طمطراق وارد بابل گردید موافق هر دو روایت کوروش در معبد بزرگ بابل موافق مراسم مذهبی بابلیها تاجگذاری کرد و احترام زیادی بمنزله و معتقدات اهالی نمود یکی از معاصرین میگوید که کوروش بقلوب اهالی

سکونت داد بعد از تسخیر بابل تمام ممالکی که مطیع آن بودند باطاعت کوروش در آمدند منجمله فلسطین و شهر های فنیقیه بود (۱) راجع بشهر های مزبور کوروش همان سیاستی را پیش گرفت که در شهر های یونانی در آسیای صغیر اتخاذ نموده بود یعنی برای هر کدام حاکمی جدا گانه معین کرد کوروش در بابل مهربانی و رأفت مخصوصی نسبت بمردم بنی اسرائیل که از زمان بخت النصر در اسارت بودند ظاهر نمود بدینمعنی که آنچه ظروف طلا و نقره بخت النصر از بیت المقدس آورده بود آنها مسترد داشت و آنها اجازه داد که بفلسطین مراجعت کرده در بیت المقدس معابد قدیم را که خراب شده بود تعمیر نمایند و معبد جدیدی بنا کنند بنا بر اجازه کوروش چهل و دو هزار نفر بنی اسرائیل با هفت هزار نفر بنده از مرد و زن به طرف فلسطین روانه شدند و بد تجدید بیت المقدس و پرستش خدا موافق مذهب خود پرداختند ولیکن زودی اختلاف شدیدی ما بین مردمی که در فلسطین مانده و آنها بیکه بسابل

(۱) — فنیقیها ملتی بودند از نژاد سامی که در شامات مابین دریای مغرب و کوههای لبنان دولتی تشکیل داده بودند از شهرهای این مملکت صیدا (سیدون) و صور (تبر) شهرتی بسزا در عالم قدیم داشتند اولی از قرن شانزدهم تا سیزدهم ق. م. و دومی پس از آن مرکز تجارت عالم بشمار میرفتند فنیقیها در دریا نوردی و تجارت مثل پورتوغالها و هولاندیها و انگلیسیهای عهد جدید بودند مستعمرات و مستملکات و تجارتخانه های آنها در تمام عالم عهد قدیم پراکنده بود از طرف غرب تا جزایر بریطانیای کبیر و از طرف شرق تا بوقاز (مالاکا) نزدیکی هندو چین تجارت میکردند موافق آثاری که کشف شده در افریقای جنوبی نیز مستعمره داشتند این مملکت در قرن هشتم ق. م. در تحت سلطه آسوریها و در اوائل قرن ششم بتصرف بابلیها درآمد و از زمان کوروش بزرگ جزو ممالک ایران گردید ولیکن فنیقیها به تابعیت خارجه اهمیت زیادی نمیدادند زیرا دریاها و مستعمرات در تحت اقتدار آنها باقی میماند رقیب بزرگ آنها یونانیها بودند که در دریا نوردی مهارت تامی داشتند اختراع رنگ ارغوانی یا کشف حیوانی که این رنگ از او گرفته میشد و نیز اختراع شیشه از فنیقیها است اختراع الف بارا هم بانها نسبت میدادند ولیکن امروزه عقیده براین است که آنها الف بارا از عبریها اقتباس کرده در ممالک غربی منتشر نمودند

آمده بودند پدید آمد و مخصوصاً در سر ساختن معبد جدید این اختلاف بدرجه رسید که باعث نگرانی دولت شد و کوروش لازم دید که حدی به رأفت خود نسبت به بنی اسرائیل قرار داده ساختن معبد جدید را موقتاً موقوف بدارد با وجود این احترام ملت بنی اسرائیل نسبت به کوروش فوق العاده بود زیرا او را آلت دست خدا برای بر انداختن ملل و سلاطین مشرک میدانستند درجه احترام آنها نسبت بکوروش از خطابی که حزقیل پیغمبر بنی اسرائیل باین شاه کرده پیداست و این است عین کلمات او: خدا بتو میگوید من تو را طلبیدم و حال آنکه تو مرا هنوز نشناخته ای، دانیدال بیان کرده که شی (بلتزر) بمناسبت عیدی جشنی در قصر سلطنتی داشت و در حال مستی حکم کرد که ظروف طلا و نقره که بخت النصر از بیت المقدس ببابل آورده بود بیاورند تا همه تماشا کنند در این هنگام دست غیبی بیرون آمد و روی دیوار خطوطی نوشت هیچکس از علماء و دانشمندان بابل نتوانست آن خطوط را بخواند بالتازار شخصی را از اسرای بنی اسرائیل خواست تا مگر او خطوط را بخواند و او گفت معنی این خطوط این است: «خانمه یافت - کشیده شد - تقسیم گردید» همان شب قشون کوروش وارد شهر و معنی کلمات مزبوره معلوم شد یعنی سلطنت بابلها خانمه یافت تمام بابل تا ثروتش کشیده شد و مابین پارسیها و مدها تقسیم گردید کوروش در بابل برای جذب قلوب بابلها بیانیه داده که عین آن در حفریات بابل بدست آمده و امروزه معروف باستوانه کوروش است (۱) او در این بیانیه خود را خادم مردانخ (ماردوک) رب النوع بزرگ بابلها خوانده میگوید: (بعد از آوردن مجسمه خداهای (اور) ببابل ماردوک او را برگزید - او دست کوروش پادشاه ایشان را (۲) گرفت - او اسم او را برای سلطنت

(۱) - این استوانه از گِل پخته و طول آن ۴۵ سانتیمتر است (گیگز و کوهن اساس فقه اللغة ایرانی) متأسفانه بعضی از قسمتهای بیانیه که بزبان بابلی است محو شده است
(۲) - ایشان چنانکه از تاریخ عیلام میدانیم همان انزان است و از این بیانیه هم معلوم است که کوروش پادشاه انزان بوده

تمام عالم برد باسم او را طلبید) بعد شاه مزبور میگوید « وقتی که من در میان سکونت و آرامش به تین تیر (۱) وارد شدم با فریادهای شادی و سرور مردم بقصر پادشاهی داخل شدم - بر تخت سلطنت نشستم « پس از تسخیر بابل و شامات و فلسطین و شهرهای فینیقیّه و غیره کوروش بایران مراجعت کرد و در طرف مشرق بقشون کشی پرداخت ولیکن از کارهای او در این زمان باز اطلاعی در دست نیست فوت او در سال ۵۲۹ ق. م بود در باب فوت او روایات مختلف است بعضی گویند که در جنگ ماساژت ها (۲) که مابین دریای خزر و دریاچه آرل سکنی داشتند کشته شد برخی را عقیده این است که در پاسارگاد در گذشت هرودوت گوید کوروش ملکه ماساژت ها را خواستگاری کرد - او جواب نوهین آمیزی داد و جنگ در گرفت بعد پسر ملکه در این جنگ اسیر شد و خود را کشت در جنگ بعد کوروش زخم بر داشته فوت کرد و ملکه بتلافی خون پسر امر کرد تا سر کوروش را در طشتی پر از خون اندازند و بسر خطاب کرده گفت تو که از خون خواری سیر نمیشدی حالا از این خون آنقدر بخور تا سیر شوی پِرنس (۳) نوشته که کوروش در جنگ با عشیره دها (یکی از عشائر سکاژ) در حوالی کرکان کشته شد

قضاوت مورخین، درباره

کوروش

وسعت ایران را در اواخر سلطنت کوروش حدود ذیل

نشان میدهد از طرف مغرب بوغاز اسلامبول و داردانل (هلس پونت یونانیها) و بحر الجزائر و بحر مغرب از طرف مشرق رود سند از طرف شمال جبال

(۱) - یعنی بابل

(۲) - Massagètes ماساژت هاتیره از سگک ها بودند

(۳) Berose مورخ معروف کلدی است که قبل از میلاد میزیست و تاریخ کلدی و آسور را نوشته ولی کم شده

قفقاز و بحر خزر و رود سیحون و از طرف جنوب شبه جزیره عربستان و دریای عمان و خلیج فارس

اسکارینگر یکی از مورخین در باره کوروش مینویسد: هیچگاه قبل از کوروش چنین دولت بزرگی بوجود نیامده بود عظمت شخصی را که چنین دولتی تأسیس کرد ما فقط از سایه که او در تاریخ انداخته است میتوانیم بسنجیم زیرا از جزئیات کارهای او اطلاع نداریم معلوم است که این شخص نمیخواسته است فقط مالکیرا تسخیر کند بلکه در فکر آن بوده که آنها را اداره نماید او و بزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی وظیفه اوست که از طرف خدا بآنها رجوع شده است، درباره کوروش تمام مورخین متفقند که شاهی بوده با عزم و حزم و عاقل و رؤف کاری را که شروع میکرد تا آخرش میرفت و هیچکاری را ناقص نمیگذاشت در موارد مشکل به عقل بیش از قوه متوسل میشد و بر خلاف پادشاهان آسور و بابل و غیره با مردم مغلوب رؤف و مهربان بود به پادشاهان مغلوب با اندازه مهربانی میکرد که آنها دوست صمیمی کوروش شده در مواقع مشکل باو یاری مینمودند چنانکه پادشاه ارمنستان طرف شور کوروش بود و پادشاه لیدی راهمائی برای تسخیر مملکت کوهستانی لیکته نمود با مذهب و معتقدات مردم کاری نداشت بلکه برای جذب قلوب ملل آداب مذهبی آنها را محترم میداشت چنانکه بعد از فتح بابل هرچه از پیروان مذاهب مختلفه بغارت برده و بیابان آورده بودند همه را پس داد شهرها و و ممالکی که در تحت تسلط او در میآمد هیچگاه معرض قتل و غارت واقع نمیشد برخلاف سلاطین آسور که در کتیبه های خود اقتضار میکنند باینکه چنان فلان مملکت را قتل و غارت و خراب کردند که صدای خروس با سگی هم در آنجا شنیده نمیشود (نظیرش را در عیلام دیدیم) وفقی که